



# کارگر کار، خانه، مزد مناسب!

کارگر را بخوانید، کارگر را به دوستان خود برسانید، به کارگر مطلب بنویسید و گزارش تهیه نمایید، کارگر نشریه شما و پژواک زندگی شماست.

ارگان نشراتی انجمن اجتماعی کارگران افغانستان

ص ۱

دلو ۱۳۹۰

سال سوم - شماره هفدهم

## طلسم پول

## فساد خمیرمایه نظام سرمایه داری است

ای زر ندانم تو به اقبال که زادی  
کز بهر تو فرزند کشد کینه مادر  
بی یاد تو زاهد ننهد روی به محراب  
بی ذکر تو واعظ ننهد پای به منبر  
شوخی که به دیهیم شهان ننگرد از کبر  
پیش تو فرود آید و بر خاک نهد سر

میرزا حبیب قانی

افراد قربانی این فساد، بسیار مهم است که: از یک طرف بدانند، فساد اداری نوعی از خمیرمایه و یکی از خصلت های نظام سرمایه داری است و از سوی دیگر درک نمایند که راه نجات از این شر درد ناک، مبارزه قاطع علیه این نظام ضد بشری است نه عوض کردن مهره های این نظام. تا زمانی که طبقه کارگر و اقشار متمایل به مبارزه این طبقه، بنیاد فساد اداری را درک نکنند و در برابر این نظام صف نکشند، هر گونه عام گویی و خلاصه کردن فساد در وجود افراد این سیستم، همان در هوا شمشیر زدن است. از اینرو، مکتبی شده روی 4 نکته: (1) انباشت سرمایه (2) ترکیب دولت (3) اعتراف به فساد و (4) راه نجات.

**انباشت سرمایه:** به قول معروف، پول در ابتدای تولد، روی خود را به خون شسته است. این گفته، با یک

**فساد اداری چیست؟** فساد اداری خمیرمایه شکل گیری، یکی از خصایل، و نوعی از شکنجه و استبداد دولتی نظام سرمایه داری، علیه طبقات محروم جامعه است؛ که به اشکال: رشوه، اختلاس، خویش و قوم بازی، کند کاری، ندانم کاری، بروکراسی، دروغ، توطئه، جاسوسی، تفتیش عقاید، استراق سمع، چاپلوسی، قاچاق، زورگویی، آدم ربایی، تقلب، زمین دزدی، نقض قوانین، توهین زیردستان، قرارداد های ضد منافع عامه، چپاول ثروت های ملی، تبعیضات و تعصبات مذهبی - زبانی - جنسیتی، اخذ مستمری از کشورهای بیگانه، روابط نامشروع و نظایرش تبارز مینمایند.

حال، کودکان هشیار هم میدانند که: از هر درز و سوراخ دولت جمهوری اسلامی افغانستان، فساد به بیرون تیرک میزند؛ ولی برای طبقه کارگر، زحمتکش و همه

بقیه ص 2

## در معدن چنارک نهرین ۱۱ کارگر جان سپرد

## طبقه کارگر و آرایش بلاک های قومی

برای دریافت کار در چنگ قاچاق چیان نظام پلید سرمایه افتاده در مسیر راه های آسترلیا، اروپا و کشورهای عربی در رودخانه ها و ابحار طعمه کوسه ها شده اند.

کشته شدن 11 تن از اعضای طبقه کارگر افغانستان برای طبقه کارگر و جنبش کارگری بسا درد انگیز است. بیکاری که یکی از رنجهای همه روزه طبقه کارگر افغانستان است، کارگران برای زنده ماندن خود و خانواده هایشان به انجام هرکار خطرناکی تن در میدهند. معادن افغانستان که طی ادامه 32 سال جنگ ضد بشری،

شب 2 جدی، 11 تن از کارگران معدن زغال سنگ در ولسوالی نهرین بغلان، در اثر فرو ریختن سقف معدن و انتشار گاز خفه کننده جان سپردند. انجمن اجتماعی کارگران افغانستان مرگ درد انگیز کارگران را به خانواده های کارگری، به دوستان شان و به طبقه کارگر افغانستان تسلیت میگوید. تنها این نیست که کارگران افغانستان در معادن زنده زیر خاک و یا به وسیله گاز مسموم میگردند. کارگران افغانستان بارها بوسیله اجیران نظام سرمایه داری در مسیر راه ها به "جرم" کارگر بودن تیر باران شده و یا

خانگی، اعتیاد و بی سوادی خود و خانواده های شان پایان دهند. کارگران و زحمتکشان تمام اقوام این خاک، در یک بازار نیروی کار میفروشند، در منابع تولیدی با یک شیوه استثمار میشوند، در یک معدن دسته جمعی جان میسپارند و در یک جاده برای سرمایه دار چون حیوانات کراچی میکشند. کودکان فقیر همه اقوام، روی یک انبار آشغال، استخوان و آهن پاره میپالند و در یک جاده برای کسب 5 افغانی شیشه موتر ها را صافی میزنند. زنان فقیر همه اقوام در یک جاده گدایی میکنند و در یک ناحیه برای نجات از مرگ، کندواله و گراج کرای میپالند.

نظام سرمایه داری وابسته، کتله های وسیعی از مولدین مستقل کلیه اقوام افغانستان را از وسایل کارشان آزاد ساخته است. این کتله ها منحیت فروشنده نیروی کار، به بازار کار ریخته اند. از اینرو، استثمار شدید، بیکاری دوامدار، بی سرپناهی، فقرغذایی، اعتیاد به تریاک و بی سواد، عذاب و رنج های مشترک کارگران و زحمتکشان کلیه اقوام افغانستان است. حال، برای کارگران و زحمتکشان افغانستان این مهم نیست که به کدام قوم و سمتی تعلق دارند، برای این ها مهم این است که چگونه گردن خود را از یوغ استثمار رها سازند و به فقر، بیکاری، بی

بقیه ص 3

**فساد خمیرمایه...** تفاوت تاریخی، بیشتر از سایر کشورها، در افغانستان صدق میکند. حال، اگر از وضع انباشت سرمایه در قبل از اشغال افغانستان به وسیله اتحاد شوروی بگذریم، فقط 32 سال جریان جنگ را در نظر بگیریم، به این واقعیت میرسیم که: واحدهای سرمایه افغانستان روی خود را نه تنها به خون، بلکه در صبحگاه قتل انسان ها و قاچاق پودر، به خون و شیره تریاک شسته اند.

وقتی بنیاد های اقتصادی - اجتماعی افغانستان در جنگ علیه روس ها به شدت تخریب گردید و کابل در جنگ تنظیم های اسلامی به خاکستر مبدل شد، بسیاری از تحلیل گران چپ و راست، ساده لوحانه فکر کردند که افغانستان دو باره به شیوه تولید فیودالی پرتاب شده دیگر طبقه کارگر و سرمایه دار وجود ندارد. اما قضیه بر عکس بوده، در این جنگ، دو سرمایه بزرگ جهانی ( ناتو و ورشو ) دونه های دو طرف جنگ بودند، ولی این ها فقط دو سازمان جنگی نبوده، بلکه در چارچوب قانون عام سرمایه انحصاری وارد صحنه جنگ شدند. لذا افغانستان منحصیث یک ارگانیزم زنده اجتماعی در متن جنگ، از یک طرف بازار سرمایه انحصاری و از طرف دیگر محل تراکم پول و انباشت سرمایه وابسته نیز بوده است. زیرا، هیزم جنگ فقط گلوله و کلاشینکف نبوده، بلکه دالر، اسعار عربی، اروپایی و ربل نیز - مخصوصاً در جبهه ضد روس ها - در ساحه تجارت، قاچاق، استخبارات، سیاست، شیوع خرافات، کشت و ترافیک مواد مخدر، سرمایه گذاری شد. از اینرو، کمترین اندوخته های پولی و انباشت را در افغانستان میتوان یافت که از بطن قاچاق چرس و تریاک، از دزدی انسان و زمین، از رشوه، اختلاس، جاسوسی و چپاول ثروت های عامه، چون: معادن، آثار تاریخی و استثمار طبقه کارگر بیرون نیامده باشد و رویش با خون و فساد آلوده نباشد. بناءً، خمیرمایه قشر سرمایه جدیداً شکل گرفته در افغانستان، نا مشروع و حرامزاده محض است، از همین سبب، کنفرانس بن اول، که به رهبری سرمایه های انحصاری اروپا و امریکا برگزار

گردید، کاملاً آگاهانه، بجای باز پرس از عاملین جنایت و نقض حقوق انسان در افغانستان، یکی از وظایف اساسی خود را، سفید کردن اعمال جنایت کاران جنگی و شستن روی اندوخته های پولی متعلق به این ها قرار داد. حکومت موقت، عبوری و دو دولت به اصطلاح انتخابی که نیز از همان تار و پود کنفرانس بن بافته شدند، مخصوصاً وقتی که از پارلمان دوره 15 خط معافیت گرفتند؛ جنایت کاران، دزدان و ناقضان حقوق بشر با جرئت و قوت بیشتر به فساد پیشگی، چون: زمین دزدی، قبالة سازی، خرید ارزان منابع تولیدی، اخذ قرارداد ها، رشوه، اختلاس، قاچاق مواد مخدر، دزدی انسان و جاسوسی، روی آوردند، بناءً تمام پول های حرامزاده اندوخته شده داخلی، در چوکات قانون عام سرمایه انحصاری که با حجم صدها میلیارد در پناه توپ و تانک از سال 2001 بدینسو وارد افغانستان شد، از "فساد و چهره خون آلود بیرون آمده" در دو ساحه: یک قسمت از طریق " اداره آپسا " زیر نام سرمایه گذاری خصوصی، در بانک داری، شرکت های تعمیراتی، تجاری، شهرک سازی، تولید و ... رسماً انباشت و فعال گردید؛ قسمت دیگر بصورت غیر رسمی در ساحات: قاچاق مواد مخدر، قاچاق اسلحه، شرکت های امنیتی، استخبارات، قراردادهای پشت پرده و نظایرش بکار افتاد.

حال، بی دغدغه میتوان گفت: خمیرمایه سرمایه بیرون آمده از جنگ به چه فساد بویناکی آلوده است. و دولت فعلی که چیزی نیست جز روینای ناشی از الیگاریشی مشترک این سرمایه و سرمایه کشورهای متروپل، چرا به فساد نباید آلوده باشد؟ چرا از هر چاک و درزش فساد و جنایت نبارد؟ چرا دست و آستین مالکان این سرمایه به خون و شیره تریاک رنگ نباشد؟ باید باشد. جای تعجب این است که نباشد.

**ترکیب دولت:** اگر تمام پرزه های کلیدی دولت جمهوری اسلامی افغانستان و همه باج گیران سیاسی، قومی، تنظیمی و اطرافیاناش به بررسی گرفته شوند، سر و تنه مسوولین درشت جمعیت اسلامی، شورای نظار، جبهه ملی نجات، محاذ اسلامی، حزب اسلامی، وحدت اسلامی، اتحاد اسلامی، جنبش ملی - اسلامی، افغان ملت، اعضای خلق - پرچم و

چنتا مجاله شده دوران شعله جاوید را میتوان یافت که بصورت طبقه واحد سیستم سرمایه داری، مصروف در افسون کشیدن و هضم کردن گوشت و استخوان مردم افغانستان است.

نظام سرمایه داری افغانستان نه حاصل رشد طبیعی سرمایه در بطن فیودالیسم، بلکه سرمایه داری عصر امپریالیسم، یعنی محصول قانون کلی حرکت سرمایه انحصاری از بالا و زورکی است؛ لذا، قبل از ایجاد "ملت واحد" به تیپ اروپا، به تشکیل طبقه خاص خود (سرمایه داران) رسیده است. یکی از روشنترین مظاهر این طبقه، وجود مقامات درشت کلیه احزاب جهادی - ناسیونالیستی و کلیه کته سران اقوام بزرگ این کشور در این دولت با تصاحب منابع بزرگ تولیدی، تجاری، تصاحب وسایل کار، بکار گرفتن نیروی کار و غصب پست های بلند سیاسی است. بی شک، ترکیب دولت افغانستان شبیه به یک کاریکاتور است (لیبرالها + اخوانی ها + لائیک ها) ولی این در واقع روینای سیاسی همان مناسبات سرمایه فاسد با ایدئولوژی واحد سرمایه داری است. ازینرو، حال برای اعضای این طبقه فقط یک چیز دارای اهمیت و تقدس است، و آن اندوختن ثروت از هر راه ممکن و کشیدن ارزش اضافی (سرمایه) از نیروی کار کارگران. لذا، اینان برای توسعه سرمایه هایشان خود را به آب و آتش میزنند: اختلاس میکنند، رشوه میگیرند، قاچاق میبرند، زمین میدزدند، جاسوسی میکنند و در انتخابات دست به تقلب میزنند. پس نظامی که خمیرمایه اش از چنین غارت ها و فساد ترکیب یافته باشد، چگونه میتواند علیه ماده حیاتی خود یعنی فساد به مبارزه برخیزد؟

این طبقه و اربابش (سرمایه مادر) برای برائت خود و فریب شهروندان، قوانین زیادی به تصویب رسانده، در ظاهر امر در این قوانین فقیر و غنی دارای حقوق مساوی است و برای تطبیق این قوانین اداری با کش و فش نیز ایجاد نموده اند؛ ولی بین هم تعهد دارند که: فساد و جنایت هیچ یک از هم طبقه های خود را افشا نمیسازند و هیچ یک را جزا نمیدهند. بطور مثال: جلالی وزیرداخله گفته بود که لیست قاچاقبران بلند پایه را افشا میکند که نکرد؛ سیمیا سمر بارها گفته که لیست جنایت کاران جنگی را بیرون میدهد

که نداد؛ عزیزالله لودین میگوید فلان تعداد دوسیه اختلاس گران و دزدان بلند رتبه را به سارنوالی سپرده است، لیکن سارنوالی نغمه دیگری ساز میکند. اما اگر تشت رسوایی یکی دویی از این ها از بام بیفتد و دولت با پخته و پلستر نتواند این سوراخ ها را ببندد، با تراشیدن بهانه ای این ها (صدیق چکری و فطرت) را در بغل سرمایه مادر میاندازد. تا در امان باشند. ولی برعکس، ده ها هزار مرد، زن و کودک مربوط به طبقات پایین جامعه با اتهامات و جرایم اندک یا در ادارات پولیس و قضا سرگردان بروکراسی و گرفتار دام فساد اند و یا ولچک و زنجیر در عقب میله های زندان؛ چنین است رسم دولت سرمایه داری وابسته و اربابش سرمایه انحصاری.

**اعتراف به فساد:** روز مبارزه با فساد اداری، در یک جلسه وسیع، متشکل از ارکان سه گانه دولت و مشهورترین فساد پیشگان اطراف این نظام، آقای کززی به جرم اتهام وارد به نظام، اعتراف کرد. دقیقاً این میتواند بیان زره ای از یک وجدان با احساس باشد؛ اما خواست ساده مردم افغانستان در این مورد، این بوده است که: رئیس جمهور با ارایه اسناد عدلی و قضایی، حد اقل سه تن از فاسدترین ماموران بلند پایه و یا باج گیران قوم باز از این دولت را، اگر نه کفپایی روی میز، بلکه کم از کم ولچک میزد و به زندان میفرستاد. ولی آقای کززی نه تنها هیچ گام جدی ای برداشت و فساد هیچ یک از فساد پیشگان را افشا نساخت؛ که در عوض به اندیوالان اجازه داد: هرچه فساد میکنند بکنند؛ لیکن ثروت دزدیده را در داخل بلند منزل بسازید. فساد پیشگانی که در جلسه بودند بجای این که از این رسوایی خجلت بکشند، با خنده دهن گشاد تا گوش ها براثت خود را با تمام انرژی با کف زدن ها استقبال کردند. در این رابطه آقای کززی حتماً به این تار جولاگک چنگ میزند که: این قانوناً وظیفه پولیس عدلیست که فساد پیشگان را ولچک بزند. دقیق؛ اما در نظامی که از یک طرف ارگان های عدلی اش را سراپا پوپنک فساد زده باشد، قانون در رابطه با فساد سران دولت و قلدراهی اطراف آن هرگز زمینه اجرایی ندارد و از طرف دیگر طبقات محروم جامعه در اثر استثمار، استبداد و فساد فساد پیشگان و جنایتکاران پارچه پارچه و فاقد

**فساد خمیرمایه...**

شعور متشکل سیاسی باشند، سکوت و ساده نگری رییس جمهور در این مورد، جز پرده اندازی روی فساد اعضای دولت و فریب شهروندان افغانستان، معنای دیگری نمیتواند داشته باشد. اما همین مردم فاقد شعور متشکل اجتماعی در هر چارسو و خانه ای میگویند: اگر این همه فساد بویناک را اعضای طبقه سرمایه دار و اربابان خارجی شان که روی همه منابع اقتصادی و قدرت سیاسی خبث انداخته، انجام نمیدهند، پس کدام شیاطین اند که دست به این همه فساد میزنند؟

**راه نجات:** دقیقاً، مشتکی از سرمایه داران، قاچاق چیان، فساد پیشگان و جنایت کاران اند که در افغانستان کارگران، دهقانان، زنان، معلمان، ماموران پائین رتبه، محصلان، شاگردان مکاتب و کودکان مربوط این اقشار و طبقات را به فقر، بیکاری، بی سرپناهی، گدایی، کار شاقه، به بردگی مزدی، به ترک کشور، به اعتیاد، به فحشاء، بی سوادی، به سوگ اولاد و غم پدران و مادران دچار و مجبور ساخته اند.

یعنی این اشکهای درنده یک اقلیت معدود در حد دو سه هزار فرد است که بر گلوی در حد بیست و هشت ملیون انسان فرو رفته و خون آنها را میخورند.

بدون شک، کتله های زیر ستم، فشار و استبداد را با گوشت و پوست احساس میکنند، ولی در مقابل، فاقد شعور سیاسی متشکل طبقاتی اند؛ زیرا، در همین افغانستان فقر زده و غرق در خون، در حد 560 وسیله تبلیغ و ترویج نظام سرمایه داری 24 ساعت، کاملاً آگاهانه و پلان شده، از سوئی برای بقاء و توصیف نظام سرمایه داری و از سوئی برای گس و پکر ساختن اذهان طبقه کارگر، زحمتکشان، زنان، کودکان و محرومین جامعه، اخبار مسموم کننده پخش میکنند، روی مسایل ماورای مناسبات طبقاتی میزهای گرد تشکیل میدهند، فیلم ها و درامه های مبتذل به نشر میرسانند، رژه های با خرام عرق آور مد لباس میروند، اعلانات پر زرق و برق تجارتی و داستان های خرافی به نمایش میگذارند. در ترویج و تبلیغ این 560 رسانه چاپی، تصویری و شنوایی با جمع مطالب برنامه های کاری در حد 130 حزب و سازمان رسمی و غیر رسمی،

هر چه بخواهی میبایی و هر چه بخواهی میگویند و به نمایش میگذارند، ولی این وسایل و برنامه ها همه، هرگز وارد ادبیات طبقاتی و مسئله تقابل کار و سرمایه نمیگردند. از تقابل کار و سرمایه و جدال میان کارگر و سرمایه دار چنان فرار میکنند که دزد از محل دزدی خویش، باری بازار تبلیغات سرمایه تا حدی داغ است که مبلغینش در فریب شهروندان هرگز شب و روز نمی شناسند. در افغانستان کمترین خانه ای را میتوان یافت که وسایل مسموم کننده سرمایه 24 ساعت به فعالیت نپردازد. البته این آزادی بیان سرمایه با تمام فریب کاری و دم بریدگی، در مقابل تجر و بلاهت تفکر قرون وسطایی، برای کل جامعه دارای جنبه های مثبت است؛ ولی این سرمایه که از بن استخوان تا فرق سر سرمایه دوران امپریالیسم و عاری از همه جنبه های دموکراتیک میباشد، وظیفه اساسیش ابدی جلوه دادن نظام سرمایه داری و گس و پکر ساختن کارگران و زحمتکشان است نه زدن ارتجاع فیودالی از بنیاد. از اینرو، کارگران و زحمتکشان که روی هم رفته طبعاً صف

مقابل سرمایه را میسازند، برای بیداری شعور طبقاتی و بسیج خود، باید دارای وسایل و ستیج تبلیغاتی و ترویجی مخصوص به خود باشند و این صداها و تیوری های جنبش کارگری میباید خانه به خانه و مزرعه به مزرعه بگردند تا مکتبی شوند برای آموزش کارگران و زحمتکشان در برابر صف سرمایه و کلیه فساد پیشگان این نظام. کارگران و زحمتکشان را برای رسیدن به حقوق و آزادی هایشان نمیتوان با کلی گویی های بورژوایی و ارتجاعی، چون: خلق گرای، ملی گرای و کاپی کردن شعار "بهار افغانستان" از جنبش شرق میانه و افریقا، در برابر استثمار و فساد نظام سرمایه داری بیدار و متشکل ساخت. کارگران میباید در مکتب ادبیات طبقاتی مخصوص بخود و فرهنگ پیشرفته عصر ما پرورش یابند. از همین جاست که ما، کارگران، زحمتکشان و روشنفکران، متمایل به زندگی آزاد و با رفاه انسانی را، به مطالعه "کارگر" و پیوستن شان به انجمن اجتماعی کارگران افغانستان دعوت میکنیم.

سیاوش رهگذر

## فساد اداری خمیرمایه نظام سرمایه داریست!

### در معدن چنارک ...

مثل سایر منابع طبیعی و ثروت های عامه اکثرأ به مال شخصی جنایت کاران جنگی تبدیل شده است، بصورت غیر فنی حفر شده برای زندگی کارگران در جریان کار هیچ ضمانت ایمنی ای وجود ندارد. ارگان های محلی که در دزدی با دزدان دهن جوال میگیرند، کارگران را مجبور میسازند تا در بدترین شرایط کالای سرمایه داران را تولید و از اعماق زمین و دل کوه ها بیورند بناء کارگران به سادگی جان میسپارند.

نظام سرمایه داری افغانستان که منحصیث وسیله اندوختن ثروت روی انگشتان تعدادی از حرفه ای ترین قاچاق چیان و اختلاس گران میچرخد، بنا بر متن فصل ایمنی قانون کار، باید به خانواده های کارگری و طبقه کارگر افغانستان غرامت بپردازند و پاسخ بگویند. ولی دولت ضد کارگری افغانستان در مورد مرگ جمعی کارگران مثل سایر جان سپردگان جمعی مردم این خاک در ترورها و بمباردمان های تجاوزگران، دایماً سکوت است.

طبقه کارگر افغانستان که به نسبت اولاً عقب افتادگی رشد جامعه و دوم به نسبت شیوع تیوری های ارتجاعی ضد کارگری مثل: دهقان گرای، روستا گرای و خلق گرای که چپ گم راه در تبلیغ و ترویجش شب و روز نمی شناسد؛ در طول نیم قرن بنا به فقر آگاهی سیاسی از معادلات مبارزاتی منفی شده، چنان درد آور غیر آگاه و غیر متشکل باقی مانده است که در برابر مرگ سایر کارگران یا بی اطلاع میمانند و یا خود را در دادخواهی رفقای خود عاجز

احساس میکنند. کارگران و زحمتکشان ما آگاه و متشکل نخواهند شد مگر اینکه در جدال روزانه با استثمار سرمایه دار به ضرورت آگاه شدن و متشکل شدن طبقه خود پی ببرند. اما این رشد اجتماعی گارگران بخودی خود میسر نیست تا زمانیکه فعالین آگاه کارگری بدون توجیه و بهانه ای مستقیماً با این طبقه درآمیزند.

## کارگران چنارک، به آخرین نفس هایتان درود!

### طبقه کارگر ...

اگر زن و کودک فقیر هزاره در سمج های بامیان زندگی دارد، زن و کودک فقیر پشتون و تاجک در کوه های پکتیا و بدخشان با پای برهنه بز و گاو میچرانند، "پشقل" جمع میکنند و خرمن میکوبند. یعنی، در نظام

سرمایه داری وابسته کتله های عظیمی از همه اقوام بردگان مزد بگیر سرمایه و دچار فقر و عذاب این نظام اند. مسئله تقابل کار مزدی و سرمایه یا به زبان ساده استثمار کارگر به وسیله سرمایه دار، کارگران همه اقوام افغانستان را در یک طبقه اجتماعی

جای داده است. این طبقه طبقه کارگر است. طبقه طرد شده از همه اقوام و طبقات دیگر با جایگاه خاص اجتماعی در اقتصاد افغانستان، لذا طبقه ایست نوین دارای رسالت خاص برای آزادی خود و کلیه انسان ها از هر ستم و بندی.

از اینرو، جایی برای بلاک های قوم گرای، سمت گرای و نژاد پرستی در این طبقه وجود ندارد. دقیقاً طبقه کارگر افغانستان تا هنوز طبقه ای برای خود نیست. نا آگاه و پراکنده است؛ با این

## طبقه کارگر ...

همه، طبقه کارگر ذاتاً روی دو اصل تاریخی عصر خویش استوار است: اصل اسیر بودن یک سان در زنجیرهای استثمار و اصل مبارزه ناگزیر علیه استثمار جهت رسیدن به زندگی آزاد و مرفه انسانی. بناءً برای این طبقه دو توت ارزش ندارد که کدام قوم در اکثریت است کدام

باچ گیری یکی از بلاک های قومی بنام "جبهه ملی" کساد کرده است، عریضه بیرون ماندنش را از قدرت سیاسی، در بن به دربار کانگرس امریکا سپرد، همگام با بازگشت قوم گرایان ازبک و هزاره و تاجک ("جبهه ملی") از بن، بازار میزهای گرد قوم بازان پشتون داغ تر از تور نان وایی شد. هر میز گردی ای خود را به آب و آتش زد و

طبقه کارگر افغانستان هر روز بیشتر از پیش درک میکند که: تمام بلاک سازی قوم گرایان و تمام سر و پودینه افشا کردن همدیگر این ها، چیزی نیست جز تضاد بین دسته های مختلف طبقه واحد سرمایه دار جهت رسیدن به قدرت سیاسی برای چپاول هرچه بیشتر ثروت های عامه و استثمار بی رحم کارگران و زحمتکشانشان. باری، کارگران و زحمتکشانشان هر روز بیشتر از پیش درک میکنند که جناح های مختلف طبقه سرمایه دار با قید تضاد شان روی مکیدن خون این طبقه، هرچند روز بعد بین هم جلسات مشترک دارند، جرگه ها دایر و برای تقسیم قدرت سیاسی، غصب منابع تولیدی و فریب طبقه کارگر و زحمتکشانشان تصامیم مشترک میگیرند و دارایی هایشان بیشتر چاق و توسعه مییابد. اما با گذشت هر روز فقر، بیکاری، بی خانگی، ترک کشور، کمی مردها، اخراج اجباری از کار و طولانی شدن ساعات کار بیشتر

دامن گیر طبقه کارگر است و بلاک سازی قومی پلیدترین توطئه برای درز اندازی بین طبقه کارگر و اقشار زحمتکشانش؛ لذا، استثمار شدید و استبداد استخوانشکن هر روز این درس را به کارگران و زحمتکشانشان میدهد که: اربابان قومی، اختلاس گران کرسی نشین و مافیای چرس و تریاک نه دوستان و دلسوزان کارگران و زحمتکشانشان، بلکه آدم فروشان قرن 21 اند که در هر انتخابات بنام شرکت اقوام



قوم در اقلیت، برای طبقه کارگر و زحمتکشانش هیچ ارزشی ندارد که سیستم دولت ریاستی باشد یا پارلمانی، برای این طبقه مسخره است که فکر کند: هزاره رییس جمهور است، پشتون یا ازبک و تاجک؛ طبقه کارگر، تحفه جنگ های قومی، مذهبی، سمتی و نژادی را که میراث فیودالیسم بوده به لقای جنایت کاران جنگی، قوم بازان معاملگر و قاچاق چپان نظام سرمایه داری بخشیده است.

دقیقاً، وقتی افغانستان در اشغال انگلیسها بود، جای عرض و نیاز شهزادگان و فیودالان مرتجع افغانستان لندن بود. ضرب المثل "دستت تا لندن آزاد" بیانگر وضعیت عرض و نیاز شرم آور پادشاهان و اربابان نظام فیودالی افغانستان است. اما حال جای عرض و نیاز مرتجعین افغانستان واشنگتن شده. در این مورد بین اراکین دولت کرزی و بلاک های قومی - مذهبی اپوزیسیون، بمنظور مغالزه سیاسی با امپریالیست ها، یک عشق سوزان با رقابت عجیبی شعله ور است. افتخار نصیب جناحیست که در رسیدن به این عشق گامی جلو رفته. در این وقت ها که بازار

اوراق تاریخ را ورق ورق کرد تا ثابت نماید که قوم پشتون 59 و 65 در صد است. این رقابت های قومی، طول و ترازو کردن (اکثریت و اقلیت) اقوام و عرض و نیاز به دربار امپریالیست ها، همه بیاگر این است که برای طبقه سرمایه دار نو خاسته، شرم قوم گرایی، آستان بوسی امریکایی ها و ذلت افتخار به اکثریت بودن قوم، هیچ مطرح نیست. آنچه برای اربابان نو کیسه سرمایه وابسته افغانستان مطرح است رسیدن به مقامات بلند دولتی جهت کسب ثروت بیشتر و ارزش اضافی از استثمار طبقه کارگر است. اما به سانی که فساد اداری دولت فاسد کرزی، تروریزم خونین طالبان و تور داغ میز کردی های قوم بازان پشتون برای کارگران و زحمتکشانش پشتون بی ربط و بی ارزش است؛ به همین سان قوم بازی قوم بازان ازبک و تاجک و هزاره برای کارگران و زحمتکشانش این اقوام نیز پوچ و بی ربط است.

در قدرت سیاسی، با مداری گری خاص کتله های قومی را به فروش میرسانند و با وزیر و رییس سازی اندیوالان برای خود ثروت بیشتر میاندوزند.

حال اوضاع افغانستان بیانگر این است که: امریکا و شرکاء میخواهند همین که خود را تا کناره های آمو رسانده، با امضای قرار داد پایگاه ها با دولت افغانستان، فعلاً بسنده کنند. بخشی از سپاهیان و رهبران طالب را جز قدرت دولت بسازند و تعدادی را هم در اطراف افغانستان جهت اخلاص اوضاع نگهدارند. و پس از 2014 خود را بیشتر در هدف اساسی یعنی کشیدن ارزش اضافی از نیروی کار ارزان کارگران افغانستان در معادن، راه آهن، جاده ها، زراعت، انرژی و ... مصروف سازند.

بهر حال، سرمایه انحصاری و سرمایه وابسته به آن، با این همه نیروی ارزان کار و منابع رو زمینی و زیر زمینی، افغانستان را چون بیشه دست ناخورده به حال خود نخواهند گذاشت. و این، ناشی از نیاز سرمایه جهانی و نیاز سرمایه وابسته در چوکات قانون عام سرمایه جهانیست. بناءً، نیاز سرمایه وابسته و نیاز سرمایه مادر، در نتیجه صفبندی نیروی کار و سرمایه را بیک ضرورت تاریخی مبدل ساخته است و این صفبندی به مرور پوسته های ارتجاعی چون قوم بازی، مذهب جنگی و سمت و زبان گرایی را به بیرون خواهد ریخت. از این رو حرکت جهت دار و سرنوشت ساز جامعه افغانستان، جنبش حق طلبانه و آزادی خواهانه طبقه کارگر و متحد سیاسیش زحمتکشانش علیه ستم و استبداد نظام مبتنی بر استثمار انسان از انسان است. نه آرایش بلاک های قومی - سمتی و نه روستا گرایی و جنبش عموم خلقی پوپولیست ها.

صاحب امتیاز: انجمن اجتماعی کارگران افغانستان

زیر نظر هیأت تحریر

شماره تلفون: 0798544339

ایمیل آدرس: kargar.af@gmail.com

پوست بکس: 10072 کابل دهپوری